

مهری بهمنر

گذاری بر گذران علمی - اجتماعی دکتر فاطمه سیاح

بخش دوم

سیاح،
نقد و ادبیات نو



● سیاح سنت‌گرایی را عامل بازدارنده‌ی خلق و آفرینش و موجد تقلید و تلقین باورها، روحیات و روش زندگی گذشته می‌شمارد و این‌گونه تولید را سطحی و ساختگی می‌پندارد.

● سیاح، نیما و خانلری را مبتکرترین نمایندگان روش نوین شعرسرایی می‌داند و در مقایسه با تغزل‌سرایان غرب، نیما را رجحان می‌دهد و آنان که شعر او را انکار می‌کنند، کهنه پرست می‌نامد.

جایگاه راستین دکتر فاطمه سیاح، استاد ادبیات تطبیقی و سنجش زبان‌های خارجه‌ی دانشگاه تهران (۱۳۱۳ - ۱۳۳۶) در شناخت و شناساندن نقد و ادبیات‌نو را می‌توان با دو نگاه هم‌زمانی (Synchronic) و در زمانی (Diachronic) در محیط آکادمیک ادبیات آن روزگار بازجست و از همین منظر است که او در فضای بسته، ایستا و سنتی ادبی آن دوره، چهره‌ای شاخص و بارز و در قیاس با امروز، هنوز نو می‌نماید.

و استادان برجسته‌ای چون بدیع الزمان فروزانفر و حتا نوآورترین‌شان محمدتقی بهار و لطفعلی صورتگر از جهت دیدگاه‌های ادبی و تعریف ادبیات با وی قیاس ناپذیرند. نگاه او به سنت، واکاوی، نقد و زیانبار دانستن آن در ادبیات، شناخت ژرف از ادبیات معاصر ایران و غرب و جایگاه ادبیات ایران در جهان، او را آشکارا از هم‌روزگاران و تا اندازه‌ای از پیش‌روزگانش متمایز می‌کند.

نوشته‌های او درباره‌ی نویسندگان غربی چون چخوف (به مناسب چهلمین سالمرگ نویسنده)، داستایوسکی، پوشکین، شولوخف، بالزاک، مادام دواستال، مارسل پروست (که در ایران، در سال ۱۳۷۸

ترجمه و چاپ مجموعه‌ی هشت جلدی در جست و جوی زمان از دست رفته به پایان رسیده است) و بررسی زن در ادبیات معاصر انگلیس، فرانسه، آلمان و نیز نوشته‌های او درباره‌ی نویسندگان ایرانی مانند قائم مقام فراهانی - که دکتر سیاح به او عنوان مصلح نثر نویسی ادبی فارسی را داده - طالبوف، میرزا ملکم خان، زین‌العابدین مراغه‌ای، دشتی، حجازی، جمال‌زاده و هدایت و تأیید دگرگونی و سنت‌ستیزی نیما در شعر، از عمق شناخت و ژرفای تفاوت بینش و نگرش ادبی سیاح در مقایسه با همدوره‌هایش حتا بسیاری از امروزیان (که در ادبیات یا از قرن دهم هجری فراتر نگذارده، ادبیات پس از آن را تهی از معنا و شکل ادبی می‌شمارند) حکایت دارد. با اشاره‌ای گذار از این موضوع می‌گذرم و آن را به شماره‌ی پسین وا می‌گذارم که دکتر فاطمه سیاح، محصول روابط و مناسبات اجتماعی - ادبی و فرهنگی ایران نبود گرچه به عنوان زنی ایرانی، خدمات ارزنده‌ای به جامعه‌ی ادبی، انتقاد ادبی ایران و وزن ایرانی کرده باشد.

سنت و ادبیات

سیاح از عوامل ایجاد سنت‌های ادبی و دیرپایی آن و

● سیاح در نقد، همچون بلینسکی منتقد مورد علاقه‌اش، بر این باور است که: «ادبیات باید در عین این که از لحاظ هنری روبه تکامل می‌رود و در بسط افکار نوین پیش قدم می‌شود، خدمت خلق را مد نظر قرار دهد.»

سنت‌گرایی شاعران و نویسندگان را در سیر تاریخی - اجتماعی، دنبال روی از ذوق و سلیقه‌ی توده و عرف و عادات‌ها و افکار عمومی مردم جامعه می‌داند:

ذوق توده که مهم‌ترین عناصر سنت به شمار می‌رود و بیش از هر یک از سایر عوامل در تشکیل سنت ادبی دخیل است در انتخاب شیوه‌هایی که به حفظ آن‌ها قیام می‌کند تنها درجه‌ی کمال آن‌ها را به نظر نمی‌آورد بلکه

بیش‌تر ملاک انتخاب ذوق توده آسانی آن‌هاست. در صورتی که می‌دانیم شرط کمال و اهمیت یک سبک ادبی همیشه سادگی و آسانی آن نیست بلکه گاهی نیز ساده و آسان، عامیانه و مبتذل است، از این گذشته... ذوق توده به سبب همین حس آسان‌طلبی و ساده‌جویی باطل‌بیمه محافظه‌کار و به عبارت دیگر دشمن هر چیز تازه و ابتکاری است در صورتی که بدون ابتکار و اختراع پیشرفت و ترقی معنی ندارد. از این جاست که ذوق توده پیوسته با قوانین زیبایی و کمال وفق نمی‌دهد... حس التزام شیوه‌های گذشته و وحدت ذوق نیز که خاص توده است و در تشکیل سنت دخالت تام دارد... حس التزام آداب و تشریفات ادبی که بر اثر تمایل به تکمیل صورت ظاهری آثار ادبی در شاعر و نویسنده تولید می‌شود و این عمل گاه‌گاهی به حداکثر شدت خود رسیده ذوق نویسندگان و شاعران را دستخوش تکلف و تصنع بی‌اندازه می‌کند، به طوری که در آثار آن‌ها جز یک مشت اصطلاح متداول و بی‌مغز چیزی نمی‌توان یافت. حاصل کلام آن که کم‌کم ادبیات صورت خشک قوانین و شرایع را به خود گرفته از فکر تازه و مایه‌ی حقیقی عاری می‌شود...

سیاح در ادامه‌ی رد و طرد سنت ادبی - نه انکار خاصیت پشتوانگی سنت ادبی برای برگزیندن و فراروی از سنت در تولیدهای پسین - به عنوان الگوی غایی و نهایی و قداست بخشیدن و تغییرناپذیر انگاشتن محتوا و شکل آن، سنت‌گرایی را عامل باز دارنده‌ی خلق و آفرینش و موجب تقلید و تلقین باورها و روحیات و روش زندگی گذشته می‌شمارد و این گونه تولید را سطحی و ساختگی و برنخاسته از مقتضیات برونی - اجتماعی و درونی - عاطفی شاعر و نویسنده می‌پندارد و در آن گذار تاریخی ادبیات نکته‌سنجانه، امکان هنری شکل‌گیری فکر و حس و عاطفه و آرمان و انگیزه‌ی امروز را در ساختار و درونه‌ی قالب و شکل آثار ادبی پیشینان، مردود می‌شمارد و یگانگی و پیوستگی شکل و محتوای اثر هنری را به عنوان کلیتی هم‌نوا و هماهنگ باور دارد. و از این نگاه چه بسیار به نگره‌های هنری فیما در شعر نزدیک است:

اگر کسی تصور کند که می‌توان افکار و احساسات تازه را در قالب شیوه‌های گذشتگان ریخت به

بین‌المللی بحر متقارب و شیوه‌ی حماسه‌ی فردوسی را در شاهنامه به کاربرد و فی‌المثل به جای رستم و اسفندیار، مارشال ژوفر و مارشال هیندنبورگ را در میدان کارزار روبه‌رو پنداشته پیکار تن به تن و رجزخوانی آن دو را نقل کند، اثرش بیمزه و تارسا خواهد شد... بنابراین بزرگ‌ترین وظیفه‌ی شعرای امروزی ما این است که سبک‌ها و موضوع‌های ادبی را با روحیات ملت ایران امروز وفق دهند. رونویسی سرمشق‌های کهنه، کاری آسان لیکن به منزله‌ی فرار از ادای وظیفه است.^۳

با این حال که سیاح نوگرایی و تجدد در مضمون و موضوع و محتوا، با حفظ قالب و شکل و تمایز و صورخیال قدیم، یعنی محافظه‌کاری ادبی را - در کوران توفان دگرگونی‌های ادبی، اجتماعی در ایران - پیش از این ناممکن و نتیجه‌ی به راه خطا رفتن شاعر دانسته و گفته بود: «ریختن افکار و احساسات امروزی در قالب‌های کهنه‌ی گذشتگان کاری بی‌معنی و دور از منطق است.» در جای دیگر آن را دارای مزایا و ابتکار و استقلال و مصداق ضرب‌المثل روسی «ریختن شراب تازه در خبک کهنه» می‌شمارد. و نمونه‌ی این شدن را غزل‌های عشقی، اخلاقی کلاسیک، تصاوید و مثنوی‌های سیاسی و اجتماعی محمدتقی بهار، در زمان انقلاب ایران و جنگ عمومی ۱۹۱۴ می‌داند و نیز اشعار بدیع‌الزمان که به پیروی از شاعران سده‌ی چهارم و پنجم هجری شعر می‌گوید یا اشعار لطفعلی صورتگر را نمونه‌ی این اشعار ابتکاری معاصر که به پیروی از شعر کلاسیک سروده شده، ذکر می‌کند. این داوری را که درست در نقطه‌ی روبه‌روی بحث تنوریک پیشین و مواضع دکتر سیاح و نظرگاه‌های ادبی - اجتماعی یعنی چی‌گرایی او بود، به ویژه از آن رو متأثر از فشار گروه‌های فشار ادبی آن روزگار، یعنی سنتیان راستگرا و محافظه‌کار ادبی می‌شمارم که بدیع‌الزمان فروزانفر، محمدتقی بهار و لطفعلی صورتگر، هر سه از همکاران دانشگاهی دکتر سیاح و از آن محیط ادبی رسمی - آکادمیک بودند که این بار نه مدیحه‌سرا و وابسته به دربار که صله‌گیر خواست و پسند عامه و سنت مداری محافظه‌کارانه‌شان بوده و به همان قدرت و استواری شاعر کلاسیک وابسته به دربار، مواضع سنتی خود را پاس می‌داشتند و از این روست که تمایلات چپ‌گرایانه‌ی ادبی - اجتماعی و نگره‌های ادبی سیاح در عین رویارویی با دیدگاه اخیر وی، وادار به تعدیل و پس‌روی می‌شود.

در همین حال سیاح، نیما و خانلاری را مبتکرترین نمایندگان روش نوین شعرسرای می‌داند و در مقایسه با تفضل سربان غرب، نیما را ریحان می‌دهد و آنان که شعر او را انکار می‌کنند کهنه پرست می‌نامد:

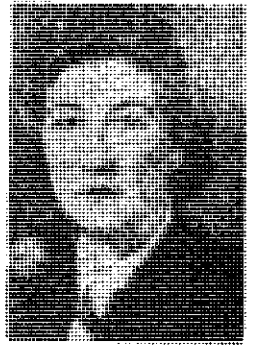
در اشعار نیما لحن تغزل و توصیف ظرایف طبیعت به طرز محسوسی برتر و بیش‌تر از تأثیر

خطا رفته است. این فقره با طبیعت اثر ادبی مخالف است، زیرا این نکته مسلم است که وحدت تفکیک‌ناپذیری بین سبک و موضوع وجود دارد، زیرا هر فکر و موضوعی فقط در صورتی قابل بیان است که با سبک خاص خود نمایش داده شده باشد... این قانون همیستگی سبک و موضوع، مانع انتزاع سبک و استعمال مفرد آن می‌باشد، زیرا هیچ سبکی به خودی خود کامل نیست. کمال هر سبکی بسته به این است که تا چه درجه موضوع در آن نفوذ یافته است.^۲

نزدیکی نگاه و دیدگاه سیاح، به عنوان منتقد و استاد ادبیات در میانه‌ی سنت‌گرایان دواشه‌ای که بر فضای رسمی - آکادمیک ادبی احاطه و تسلط داشتند، با برداشت و دریافت نیما - به بار رساننده و بنیان‌نهدی شعر نو که مطرود از محیط‌های رسمی ادبی و فارغ از آن شعر می‌سرود - آشکارا پدیدار است و او در دفاع از این دیدگاه، سرکوب‌کنندگان نیما را کهنه پرستانی می‌شمارد که به دلیل ناتوانی در ادراک جوهره‌ی شعر و او و نپذیرفتن تحول در شکل و برونه - قافیه‌پردازی و نابرابری مصاربع - و محتوا و درونه و نیز روند شکل‌گیری شعر، آفریده‌ی نیما را به دور از هنر شعر می‌پندارند.

سیاح، مکتب بازگشت را دوره‌ی انحطاط ادبیات می‌نامد و آن را کوششی آگاهانه و نه هنری و آسان‌پسندانه و بدون تهوور هنری، برای تکرار گفته‌های حافظ می‌داند و می‌گوید:

شعرا ایرانی مدت‌ها جز زیر و زبر کردن کلمات و اصطلاحات استاد [حافظ] و به کار بردن استعارات و تخیلات بی سر و ته و کم مژه کاری نکرده‌اند... پس از حافظ و سعدی هیچ کس را در دوره‌ی ما حق آن نیست که وقت به ساختن اشعاری بی‌مغز و معنی مصروف دارد، لیکن هر کسی می‌تواند چیزی به شیوه‌های سابق افزوده و اوزان و قوافی تازه‌ای که به روحیه‌ی ما بیش‌تر از روحیه‌ی شعرا باستانی ارتباط دارد، پیدا کند؛ زیرا همان‌طور که دوره‌ی ما با دوره‌ی آن‌ها تفاوت دارد، از حیث روحیه هم با آن‌ها تفاوت داریم... اگر کسی برای بیان وقایع جنگ



● سه مجموعه حکایت و قصص هدایت به نام سه قطره خون و سایه روشن و زنده به گور در ادبیات کنونی منحصر به فرد و از نوادر است. قصه‌های او تأثیر ادگار آلن پو و نویسندگان اکسپرسیونیست را می‌رساند.

● کسروی: دانشی که به دختران باید آموخت نه آن دانشی است که به پسران می‌آموزند. دختر را باید دستور خانه‌داری و دوختن و پوختن و رشتن و بافتن یاد داد که با این هنرهای خود خانه‌ی شوهر را بیاراید و مایه‌ی خورسندی او و خویشتن باشد...

رنالیسم سوسیالیستی

رنالیسم سوسیالیستی که در قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم، از میدان نوآوری ادبی رانده شده بود، پس از انقلاب روسیه با وظیفه‌ی ایدئولوژیک نشان دادن ماهیت واقعی و جهت دهی به تکامل تاریخی و برای ترسیم ویژگی‌های روابط نوین اجتماعی، پس از زوال نظام فئودالی و افشای ماهیت تضادهای جامعه‌ی پس از انقلاب، پدید آمد و سیاح به عنوان منتقدی چپ، از آن منظر به انتقاد می‌نگرد.

سیاح، فقدان انتقاد ادبی تئوریک در ایران را از کاستی‌های انتقاد تنها بر محور تاریخ ادبیات می‌داند و وظیفه‌ی انتقاد تئوریک را دستیابی به راه‌های نوین تکامل و نمایاندن ضعف و قوت یک اثر ادبی و همانندانش، برای تعالی آن و جهت بخشی به افکار نویسندگان و شاعران و بنیان‌گذاری سبک متناسب برای آن حس و فکر و عاطفه می‌شمارد و در نهایت انتقاد را حلقه‌ی پیوستگی جامعه و ادبیات می‌داند و منتقد را «ریخته‌گری که افکار اجتماعی را در قالب ادبیات می‌ریزد»^۸ وی انتقاد را موجد گونه‌ی تئوری می‌شمارد که به‌انگیز آن ویراساس آن ادبیات سیر تکاملی می‌پیماید و «به تناسب منظوره‌های اساسی و وظایفی که آن تئوری برای ادبیات قائل می‌شود، انتقاد کمک می‌کند که ادبیات منظور حقیقی و اصلی خود را که عبارت از خدمت به جامعه باشد عملی نماید»^۹

سیاح در نقد، همچون بلینسکی منتقد مورد علاقه‌اش، بر این باور است که: «ادبیات باید در عین این که از لحاظ هنری رو به تکامل می‌رود و در بسط افکار نوین پیش‌قدم می‌شود، خدمت خلق را مد نظر قرار دهد»^{۱۰} سیاح ارزش عظیم تئوری‌های ادبی و انتقادی بلینسکی را در این می‌داند و خود نیز از این منظر (رنالیسم سوسیالیستی) به شکل و فرم بی‌اعتنا نیست و آن را دارای اهمیت دانسته، باور دارد که نباید شکل فدای مضمون و معنی شود و در هر تصویری واقعیت و زیبایی توأمان است.

از نکات مورد توجه سیاح، رابطه‌ی انتقاد تئوریک و فلسفه‌ی هر عصر است که او هر دو را «مظهر ایده‌نولوژی جامعه» می‌شمارد. نمونه‌هایی که سیاح در اثبات ارتباط نقد تئوریک با فلسفه و رابطه‌ی فلسفه و پدیداری سبک در هر دوره یاد می‌کند، اشراف و احاطه‌ی او را بر ادبیات جهان آن روزگار، نشانگر است:

بوآلو - موجد تئوری کلاسیسم اروپایی با متدهای سکولاستیکی که متکی به فلسفه‌ی راسیونالیسم (حکومت عقل بدون مدخلیت تجربه) بود.

دیدرو - موجد تئوری سنتیسمانتالیسم (احساساتی) فرانسسه و رابطه‌ی آن با سنسوالیسم لوک و سینک و هر در - که موجد ادبیات جدید آلمان بوده‌اند.

کانت - و فلسفه‌ی ایده‌آلیسم او که به وسیله‌ی

اساس ادبیات کشورهای پیشرفته‌ی امروز را فراهم می‌کند بازمانده است و تنها از قرن بیستم اقسام تئوروسی جسته جسته در آن معمول گردید.^۶

نکته‌ی مهمی که دکتر سیاح درباره‌ی نثر فارسی می‌گوید این است که او به درستی پیشرفت نثر فارسی را از پس از مشروطه، بیش تر وابسته به جریان‌ها و گفتمان‌های سیاسی می‌داند تا ادبی، آن هم از گونه‌ی (ژانر) رمان و داستان. پس از آن نیز سایر نویسندگان غیرداستانی - ادبی، نظیر تاریخ‌نگاران و روزنامه‌نگاران را پدید آورنده‌ی نثر خاص خودشان و پیش برنده‌ی آن می‌پندارد. رمان و داستان را جامع‌ترین، عمیق‌ترین و درونی‌ترین انواع آثار ادبی و تصویرگر زندگی واقعی و اجتماعی شمرده و بهترین نمایندگان نثر نویس را در ژانر طنزنویسی، محمدعلی جمالزاده با انتشار کتاب یکی بود یکی نبود (۱۹۹۲ م، ۳۰۱ هـ) می‌داند و صادق هدایت و محمد حجازی را نیز در ردیف با استعدادترین نویسندگان آن دوران دانسته و درباره‌ی هدایت می‌گوید:

سه مجموعه حکایت و قصص هدایت به نام «سه قطره خون» و «سایه روشن» و «زنده به گور» در ادبیات کنونی منحصر به فرد و از نوادر است. قصه‌های او تأثیر ادگار آلن پو Edgar Allanpoe و نویسندگان اکسپرسیونیست Expressionniste را می‌رساند. موضوع قصه‌های هدایت تا اندازه‌ای خیالی است اما جنبه‌ی روان‌شناسی واقعی عمیقی در آن‌ها هست.^۷

غزلیات مغرب زمینی و مخصوصاً لامارتین است. نیما در سال‌های اخیر در مجله‌ی موسیقی اشعار خود را منتشر کرده است. این اشعار از لحاظ تلفیق و قافیه‌پردازی و حجم به قدری از انواع کلاسیک متمایز بود که انتقاد کنندگان کهنه‌پرست آن را شعر نمی‌دانستند. خوش آهنگی طبیعت در آثار خانلری که یکی از جوان‌ترین نمایندگان دسته‌ی متجددین است به خوبی نمایان و مختص به اوست.^۴

سیاح غزل سرایی براساس عواطف شخصی و تجارب روانی و احساسی نیما را در برابر غزل‌های کل‌گرای کلاسیک که از پرداختن به احساسات شخصی و درونی می‌پرهیزد و هنگام سرودن از عشق، به رمز و تمثیل می‌گریزد، ستایش می‌کند.

سیاح برجسته‌ترین کاستی ادبیات ایران را ضعف نثر فارسی و داستان‌نویسی و نمایش‌نامه‌نویسی می‌داند و «عصر توسعه‌ی نثرنویسی و نگارش نمایش‌نامه را در اروپا درست مقارن دوره‌ی فترت ادبیات فارسی»^۵ بر می‌شمارد و سبب آن را توسعه نیافتگی و عدم استقرار جامعه‌ی دموکراتیک - بورژوا یاد می‌کند و آن را با این دیدگاه وامی‌کاوید:

پیدایش و تکامل رمان امروزی با ترقی جامعه‌ی بورژوازی ارتباط تامی دارد. در ایران تا اوایل قرن بیستم یعنی تا ظهور انقلاب ایران تشکیلات ملوک الطوائفی برقرار بود. وضع اقتصادی کشور و عقب ماندن از قافله‌ی تمدن سبب شد که ادبیات آن [ایران] از تنوعی که

شیلر و دیگران زمینه‌ی معنوی برای ایجاد رومانسیم اروپایی به وجود آورده است. مادام دواستاهل - و تئوری‌های ادبی او که اساس رمانتیسیم به شمار می‌رود. سنت - که فعالیت انتقادی او نیز در همان رمانتیسیم نقش بزرگی داشت. آگوست کنت و فلسفه‌ی پوزیتیویسم او که اساس تئوری ادبی بالزاک پدر رئالیسم کنونی را به وجود آورده است.

تن و برونه تیر - پیشوایان ناتورالیسم اروپا که در ترقی این مکتب نقش آن‌ها نیز کم‌تر از نقش زولا موجد مکتب مزبور نبوده است.^{۱۱} همان‌گونه که اشاره شد، در انتقاد ادبی تئوریک، سیاح مترقی‌ترین رویکرد را رئالیسم سوسیالیستی و طبعاً پیشرفته‌ترین ادبیات را رئالیسم سوسیالیستی می‌داند و آن را مرحله‌ی نوین تکامل رئالیسم سده‌ی نوزدهم اروپا می‌داند که در آثار گوته، بالزاک، فلوربر، دیکنز، تولستوی، داستایفسکی جلوه یافته است و بدین ترتیب وظیفه‌ی قاطع انتقاد را ایجاد وسیله‌های برای «بسط و توسعه‌ی رئالیسم واقعی در ادبیات ایران»^{۱۲} می‌شمارد:

انتقاد، با مساعادت در استقرار رئالیسم در ادبیات کنونی، تکان عظیمی به ادبیات ما داده و آن را به شاهراه ترقی سوق خواهد داد، به رفع عقب ماندگی آن کمک کافی خواهد نمود، مجامع و افراد و نمایندگان ادبیات ما را هدایت خواهد کرد که چه موضوعی انتخاب کنند و چگونه به نگارش پردازند تا آثار آنان در ردیف ادبیات مترقی کنونی جهانی قرار بگیرد و نویسندگان جامعه را با وظایفی که نسبت به جامعه دارند، هدایت نماید.^{۱۳}

کشاکش منتقد ادبی با تاریخ‌نگار

در پایان این بخش می‌کوشم با آوردن خلاصه‌ای از نقد رمان توسط احمد کسروی و نقد دکتر سیاح نسبت بدان و تک‌گویی (monologue) که احمد کسروی تحت عنوان «گفت‌وگو [dialogue] با خانم سیاح» و در رد نقد دکتر سیاح در نشریه‌ی پیمان منتشر کرد، تصویری شفاف از رویارویی منتقد ادبی - نویسنده‌ی زن با تاریخ‌نگار مبتلا به شوینیزم علمی - مردانه را فرمایش نهم تا این نقد و رد نقد و... منظری برای نگرستن از زاویه‌ای دیگر به دکتر سیاح به عنوان زنی دانشمند فراهم آورد.

احمد کسروی تاریخ‌نگار با انتشار سلسله مقالاتی در نشریه‌ی پیمان، با عنوان رمان و روتیتیر چرا دانا دروغ پردازد یا به خواندن دروغ عمر خود را تباه سازد؟! و مادران و خواهران ما و روتیتیر شگفتا از کسانی که برای زنان و دختران خود رمان‌های عاشقانه می‌خرند یا آنان را شیفته‌ی سینما و تیاتر ساخته لوزه بر بنیاد پاکدامنی ایشان

● کسروی که رمان و داستان را برای خواهران و مادران یعنی زنان پاکدامن زیانبار می‌دانست، ناگزیر به تک‌گویی با زنی دانشمند می‌شود که هم با زن بودنش - و مضاف بر زن تحصیل کرده و دانشور بودن وی - به عنوان مردی با دیدگاه‌های مردسالار و هم ادیب بودنش به عنوان تاریخ‌نگار در تقابل است.

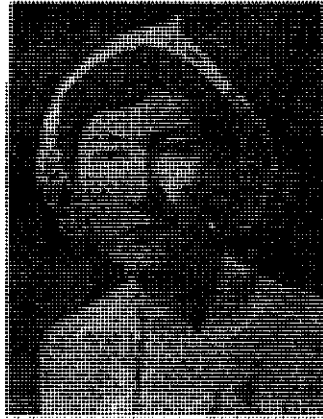
می‌اندازند، به رد و نفی رمان و داستان می‌پردازد که خلاصه‌ای از باورهای او که نقد خانم سیاح را در پی آورد، در این جا ارائه می‌کنیم:

هر آدمی چه مرد و چه زن باید خواندن و نوشتن بداند. این کار اروپاییان بسیار نیک است که همه جا برای دختران نیز دبستان باز کرده‌اند. شرقیان نیز باید در همه جا دبستان‌ها برای بچگان برپا سازند و در این باره دختران را از پسران جدا سازند.

ولی دانش که به دختران باید آموخت نه آن دانشی است که به پسران می‌آموزند. دختر را باید دستور خانه‌داری و دوختن و پوختن و رشتن و بافتن یاد داد که با این هنرهای خود خانه‌ی شوهر را بیاراید و مایه‌ی خورسندی او و خوشبختی باشد... بار دیگر می‌گویم: زنان را باید جز درس خانه‌داری نیاموخت و آنان را از خواندن رمان‌ها و افسانه‌ها باز داشت. شگفتا از کسانی که به دختران جبر و مقابله می‌آموزند یا با یاد دادن زبان‌های اروپایی عمر گران‌بهای ایشان را هدر می‌سازند...^{۱۴}

۰۰۰ اکنون هم رمان‌ها به زبان‌های اروپایی در همه جا پراکنده است هم ترجمه‌های فراوانی از آن‌ها چاپ یافته و می‌یابد و هم کسان بسیاری به رمان نویسی یا به عبارت بهتر به دروغ‌پردازی و افسانه بافی برخاسته‌اند... اروپاییان سودهایی را برای رمان می‌شمارند بلکه مدعی‌اند که می‌توان از این راه مردم را بر پاکدلی و درستکاری برانگیخته اخلاق آنان را تصفیه نمود. می‌گویند: «رمان آینه‌ی ست که عیب مردم را بر او گفته ایشان را به بدی‌های خود آشنا می‌کرده‌اند.» «رمان چون شیرین است و هر کسی آن را می‌خواند و در این میان می‌توان هرگونه پند و اندرز را به گوش مردم کشید... با همه‌ی این‌ها من رمان را کار بیهوده می‌دانم و

نوشتن و خواندن آن را جز تباه ساختن عمر نمی‌شمارم. من افسوس دارم که بیهوده کاری‌های غرب به این آسانی در شرق رواج می‌یابد و در اندک زمانی به همه جا می‌رسد. اروپا هرچه می‌گوید بگوید و هرچه می‌کند بکند. برای نیک و بد هرچیز باید سود و زیان آن را در ترازوی خرد سنجید و از رمان ما جز زیان نتیجه‌ی دیگری سراغ نداریم... شاید بگویند مقصود از رمان آن است که چون پند و اندرز تلخ است، ما آن را با شیرینی رمان در می‌آمیزیم تا خوانندگان تلخی آن را در نیافته بهتر و آسان‌تر بپذیرند. یا این که بگویند چون رمان را هر کسی می‌خواند ما پند را با آن می‌آمیزیم که کسان بسیاری از پند بهره‌مند شوند ولی در این جا نیز رمان‌نویسان به خطا می‌روند. هرچه پیش‌تر رمان‌هایی که ما دیده‌ایم آنچه ندارد پند است. بسیاری از آن‌ها جز افسانه‌های بیهوده‌ای نیست. بسیاری هم سرگذشت زنان نابکار و زشت کاری‌های آنان است. به ویژه در اروپا که چون هر کاری تنها برای پول گردآوردن است، رمان‌نویسان هم این کار را وسیله برای پول اندوختن گرفته‌اند و تا می‌توانند بی‌شرم‌ترین افسانه را می‌یافتند که خریدار بیش‌تر داشته باشند و در همه جا پای زنان نابکار را به میان می‌کشند... یکی از رمان‌نویسان معروف آنتاتول فرانس است. این مرد چه اندرزهایی به جهانیان دارد؟! آیا جز سرسام و یابوہافی از سراسر کتاب‌های او چیزی به دست می‌آید؟ نادانک چنان قافیه را باخته که هر فصلی از کتابش رنگ دیگری دارد... الکساندر دوما چه پندهایی به مردم داده؟ آیا جز این است که او و رفیقش آنتاتول در سایه‌ی رمان‌های خود هزارها بلکه میلیون‌ها زن و مرد را از پاکدامنی محروم ساخته‌اند؟! اگر کسی آرزومند است که معنی پاکمردی و بزرگواری را به مردم یاد دهد چرا تاریخ زندگانی بیغمبر اسلام را چنان که بوده به زبان ساده به رشته‌ی نگارش نکشد و در دسترس مردم نگذارد؟! اگر کسانی به پیروی از اروپاییان شیفته‌ی داستان‌های اندوهگین و دلگسازانند داستانی دلگسازتر از هجوم چنگیزخان به ایران و کشتارهای چهارساله‌ی او و کسانش در خراسان و آن سامان‌ها کو؟ کسی چرا نگارش داستان آن کشتارها و خونخواری‌ها برنخیزد؟! اگر مقصود سرگذشت دلاور و پهلوانی است که مردم را به دلیری برانگیزد کسی چرا سرگذشت سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه و آن ستیزهای شیردلانه‌ی او را با مغولان ننویسد؟! این شگفت‌تر که اگر کسانی از رمان‌نویسان به حوادث تاریخی می‌پردازند تغییرها در آن داده



به شکل رمانش در می‌آورند، چنان که بسیاری از داستان‌های تاریخی را به این حال انداخته‌اند... خوب آقای رمان نویس! این تاریخ و افسانه را که تو به هم درآمیخته‌ای خواننده از کجا بداند راست کدام است و دروغ کدام؟ اگر مقصود تو این است که راست و دروغ همه را به یک دیده، دیده و همه را در یکجا به یاد خود بسپارد باز کالاه به انصاف تو... در یفا که تولستوی که در قرن‌های اخیر تنها مردی از اروپاست نیز آلوده‌ی این نادانی گردیده... جرجی زیدان معروف مصر که مرد آزموده‌ی دانشمندی بود هم پایش لغزیده و تا گلو در این لجنزار فرو رفته...^{۱۵}

دکتر سیاح در مقاله‌ی به نام کیفیت رمان که در بهمن ماه ۱۳۱۲ در روزنامه‌ی ایران منتشر کرد، به نقد انتقادهای کسروی نسبت به رمان می‌پردازد. نکته‌ی جالب در پاسخ‌گویی دکتر سیاح به کسروی، این است که سیاح، زنی با آن شناخت ژرف و فزاینده از رمان در ایران مکه به جرأت می‌توان او را در این زمینه بی‌همتا و یگانه دانست، به عنوان منتقد ادبی به رد ادعاهای کسروی تاریخ نگار می‌پردازد و کسروی را با همه فروترنگری به زن به پاسخ‌گویی می‌انگیزد؛ نیز آن که یکی از وجوه استدلال کسروی در رد رمان، جز آن نگاه تاریخی نگارانه‌ی جزم اندیش، هراس از آلودگی زنان پاکدامن (یعنی مادران و خواهران) است و این که رمان آن‌ها را به باطل و انحراف می‌افکند و حال زنی با دید و آگاهی هنری و شناخت ژرف از رمان، به رد اتهام از رمان می‌پردازد و در این چالش کژی‌بینی و سطحی‌گرایی هنری کسروی را پدیدار می‌کند. چکیده‌وار نقد دکتر سیاح را ارائه می‌کنم:

چنین می‌نماید که مسئله‌ی نثرنویسی و مخصوصاً رمان اخیراً علاقه‌ی منتقدین را به خود جلب کرده است. از آن جا که رمان در ادبیات اروپایی معاصر بر سایر انواع ادبیات سبقت یافته و در حیات اجتماعی اروپا وظیفه‌ی بسیار مهمی را عهده‌دار می‌باشد، به نظر ما قطعاً لازم است که موضوع رمان با متانت و حذافتی که در خور معرفت ادبیات باشد مورد بحث منتقدین واقع گردد. ظاهراً در بعضی مقالات که به تازگی انتشار یافته رمان مورد حمله واقع شده و از روی عدم استحقاق و انصاف متهم گردیده است. خلاصه آن که می‌گویند رمان سرتاسر حاوی مطالبی است که هرگز وجود خارجی نداشته‌اند و منبع دروغ است و خوانندگان را گمراه کرده و آنان را به زندگانی خارج از حقیقت متاد می‌نماید و می‌فرمایند که اگر دعوی رمان نویسی تهذیب اخلاق است این دعوی خود باطل است زیرا مبنای چنین

اخلاقی کیفیاتی است که هرگز وجود نداشته و پایه‌ی آن دروغ است.^{۱۶}

سیاح در ادامه‌ی سخیف نمودن رد ادبیات در برابر واقعیت / تاریخ، رد نقاشی، برابر عکس (با تأکید بر بدون رتوش بودن عکس، برای انطباق بیش‌تر با واقعیت) را به عنوان نمونه‌ای به همان نسبت مردود طرح می‌کند و می‌گوید:

ادبیات را باید براندازیم و تاریخ را به جای آن بگذاریم بلکه اگر بخواهیم منطقی باشیم و از استدلال منتقد خوب نتیجه بگیریم باید بگوییم که تاریخ هم برای قائم مقامی ادبیات کافی نیست زیرا تاریخ نیز از حقیقت صرف عاری‌ست

و دلیلش آن که هر مورخی قضایای تاریخی را به نوع دیگر بیان کرد. و بعضی مورخین مسائلی را به کلی بر ضد عقیده‌ی مورخین دیگر تفسیر نموده‌اند و بنابراین فقط باید صورت مجلس وقایع جاریه را جانشین ادبیات قرار داد آن هم با دقت و صحتی که مطابق آمال و آرزو باشد. زیرا می‌بینیم که مخبرین جراید که وقایع روزانه را درج می‌کنند از نقطه‌نظری که به آن حوادث می‌نگرند مقالات و تحریراتشان خالی از اختلاف و اشتباه نتواند بود. پس باید در تحریر این وقایع طرز را اختیار کنیم که طابق النعل بالنعل با حقیقت واقع مقرون باشد و ذره‌ای پس و پیش و بیش و کم نشود... برادران گنگور، Goncourt نویسنده‌گان معروف فرانسوی، این نکته را خوب تعریف کرده‌اند و می‌گویند: «تاریخ رمانی است که واقع شده و رمان تاریخی است که ممکن الوقوع باشد»...^{۱۶}

سیاح با آوردن نمونه از تولستوی، بالزاک، دیکنز، روسو، آنا تول فرانس، ولتر، رابله و... و تحلیل محتوا و شخصیت‌های رمان‌های آن‌ها، به طور علمی به رد دیدگاه‌های تاریخ نگارانه‌ی کسروی می‌پردازد و از دیباچه‌ی گم‌دی بشری بالزاک چنین نقل می‌کند: در تاریخ قضایای سیاسی ثبت می‌شود و حال آن که نویسنده مطلبی را که مورخین فراموش کرده‌اند بیان می‌نماید و آن تاریخ عادات و اخلاق است.

و پس از آن دیدگاه نویسنده / بالزاک را درباره‌ی مورخ / تاریخ وامی‌کاود:

از نقطه نظر اخلاق، بالزاک معتقد است که وظیفه‌ی نویسنده فوق وظیفه‌ی مورخ است زیرا مطابق آنچه در دیباچه‌ی مذکور شرح داده تاریخ پای‌بند قانون نیست که به سمت کمال و ایده‌آل متوجه باشد. تاریخ جز شرح وقایع تاریخی وظیفه ندارد در صورتی که رمان باید عالم بهتری را وصف نماید...^{۱۸}

احمد کسروی پس از انتشار نقد فاطمه سیاح

● کسروی: بار دیگر می‌گویم: زنان را باید جز درس خانه‌داری نیاموخت و آنان را از خواندن رمان‌ها و افسانه‌ها باز داشت.

● کسروی: اگرچه من به جهتی که گفتن آن در این جایی جاست نمی‌توانم به هر ایرادی که به گفته‌ی من گرفته می‌شود پاسخ بگویم ولی این نگارش‌های شما از هر باره درخور آن است که من به پاسخ بپردازم...

● نکته‌ی جالب این است که پیش‌گویی کسروی درباره‌ی آینده‌ی رمان، به کلی غلط از آب درآمد و رمان و داستان، امروزه یکی از اصلی‌ترین و جدی‌ترین گونه‌های ادبیات جهان و نیز ایران است.

(نسبت به دیدگاه‌هایش درباره‌ی رمان) در روزنامه‌ی ایران، به نقد انتقاد او، در سه شماره‌ی پایانی از نشریه‌ی پیمان می‌پردازد. وی که رمان و داستان را برای **خواهران و مادران** یعنی زنان پاکدامن زیانبار می‌دانست، ناگزیر به تک‌گویی با زنی دانشمند آگاه می‌شود که هم با زن بودنش - و مضاف بر زن تحصیل‌کرده و دانشور بودن وی - به عنوانی مردی با دیدگاه‌های مرد سالار و هم ادیب بودنش به عنوان تاریخ نگار در تقابل است. کسروی **گفت و گو با خانم سیاح** را بسا تک‌گویی از گونه‌ی نامه‌نگارانه صورت می‌دهد و تصریح می‌کند که نگارش‌های سیاح از گونه‌ای نیست که بتواند بی‌پاسخی و گویه‌ای، از آن بگذرد:

خواهر گرامی: شما مقاله‌هایی در روزنامه‌ی ایران به عنوان کیفیت رمان نوشته بر مقاله‌های من درباره‌ی رمان خرده گرفته‌اید. اگرچه من به جهتی که گفتن آن در این جا بی‌جاست نمی‌توانم به هر ایرادی که به گفته‌ی من گرفته می‌شود پاسخ بگویم ولی این نگارش‌های شما از هر باره درخور آن است که من به پاسخ بپردازم... نخست این نکته را بگویم که من رمان را جز چیز بیهوده نمی‌دانم. استاد آموزگارم جز این درس را به من نداده. با این حال آن مقاله‌های شما را با دقت و لذت خوانده و از این که یک رشته آگاهی‌ها را در بسارهای رمان‌نگاری اروپاییان دربردارد استفاده نمودم.^{۱۹}

پس از این مقدمه نیز کسروی تک‌گویی‌اش را با خانم سیاح چنین مشروط می‌کند:

این شرط را نیز در آغاز گفت و گو کرده باشم که شیوع یک چیزی در میان اروپاییان نزد من دلیل نیکی آن چیز نیست و شمانیاید به چنین دلیلی تمسک نمایید. زیرا چه بسا کارهای بیهوده و زیان آوری که درجهان شیوع یافته و مدت‌ها مردم را آلوده‌ی خود داشته است...

کسروی پس از به کارگیری عباراتی چون **نپندارید که مقصود شما را در نیافتام...** من پذیرفتم که رمان آن است که کسی داستانی از پندار خود سازد که «شدنی» باشد ولی... نیز من این را هم پذیرفتم که رمان می‌تواند به گونه‌ی بیدار کردن مردم و بینا کردن آنان بر عیب‌های خود توجیه شود و... می‌گوید:

لیکن می‌پرسم: رازهای عشق را مو به مو گفتن و سخن را تا آخرین نقطه‌ی آمیزش زن و مردی رسانیدن و چندین بار کالبد سرتا پا لخت زنی را از پیش دیده‌ی خوانندگان گذرانیدن - آیا این بی‌شرمی‌ها چه علت داشته است؟!^{۲۰}

هر کسی به آسانی می‌تواند چیزهایی به هم بیافد و داستانی پدیدآورد از سوی دیگر هم

رمان بیش ازهر کتابی خریدار دارد به ویژه اگر سخن از زنان و از عشق‌بازی باشد و پیاپی یاد بوس و کنار کرده شود که بی‌شک نسخه‌های بسیاری به فروش رسیده، در اندک زمانی نام مؤلف دانشمند به همه جا خواهد رسید از این جهت رمان‌نویسی رواج بسیار یافته و کسان بسیاری به سوی آن گراییده‌اند. به ویژه در اروپا که میزان نیکی هر چیزی پول درآوردن آن چیز است و هر کاری که سود از آن به کسی رسید آن را نیکو می‌شمارند اگرچه کار بسیار پست و زشتی باشد. این است حقیقت رمان و رمان‌نگاری و این است که در بیش‌تر رمان‌ها پای زنان به ویژه زنان نابکار به میان آورده می‌شود و آقای نویسنده درباره‌ی بوس و کنار و دیگر آمیزش‌های زن و مردی داد سخن داده چنان نقاشی می‌کند که تو گویی سال‌ها پیشه‌ی مشاطگی را دارا بوده... این که من سرودن داستان‌های عشقی و گفت‌وگو کردن از زنان را به رمان‌نگاران ایراد می‌گیرم نپندارید که چون خودم از پل جوانی درگذشته‌ام این است که بر جوانان و کارهای جوانی انکار دارم... اگر قضیه این بود که هر مردی چون یک زنی را خواست و سردر پی او نهاده او را دریافت کار به زناشویی انجامد و مرد همیشه آن زن را دوست داشته پاسیان و نگه‌دار او باشد من هرگز سخنی در این زمینه نداشتم و ایرادی به رمان نمی‌گرفتم... می‌گویم: دختران تا شوهر نکرده‌اند باید چشم و گوششان بسته باشد تا با پای خود به دام نشتابند و سرمایه‌ی زندگانی خود را از دست ندهند... همه‌ی این‌ها برای نگهداری زن است. برای آن است که مادران و خوه‌ران ما از آسیب راهزنان شهری ایمن باشند.^{۲۱}

پس همان گونه که پیش از این نیز به شکلی دیگر گفته شد، درگیری کسروی با رمان محدود به یک بعد نیست، مشکل احمد کسروی تاریخ نگار با هنر و ادبیات به طور کل و با رمان به طور خاص (در نتیجه با امثال خانم سیاح) به عبارتی شوونیزم علمی او یک سوی موضوع و مشکل او با رمان به دلیل سخن رفتن از زنان به طور عام و زنان بدکار به طور خاص، از آن رو که می‌گوید «اگر رمان‌ها به جایی می‌انجامد که مرد همیشه پاسیان و نگه‌دار زن باشد، من هرگز سخنی در مخالفت با رمان نداشتم» و در همین راستا مشکل او با باز شدن چشم و گوش مادران و خواهران (زنان پاکدامن) به واسطه‌ی رمان خواندن بعدی دیگر است. به عبارت دیگر شوونیزم مردانه‌ی او، به شکل دو جریان موازی در روبرویی با خانم سیاح به نقطه‌ی تلاقی می‌رسد. روبرویی کسروی با زنی منتقد و ادیبی چون سیاح در بحثی که احاطه و تسلط و برتری او آشکار است، درگیری شوونیزم

مردانه‌ی کسروی از جهت فراطری سیاح و فروترشماری زن در باورهای او، و این بار تلاطم یافتن باورهایش، همه‌ی مؤلفه‌های درگیری را در نقد نخستین و پاسخ‌های تک‌گویانه‌ی پیاپی وی، گردآورده است.

سرانجام نیز کسروی در پایان سومین تک‌گویی با خانم سیاح، در کشاکش رمان / زن / انحراف، از سویی و جزمیت تاریخ‌نگارانه و مرد مدارانه‌اش از سوی دیگر چنین می‌نگارد:

گفت و گو [۱] را با آن خواهر گرامی به پایان می‌رسانم... لیکن این نکته را نگفته نگزارم که رمان یکی از چیزهایی است که راهنمای من به سوی درک حقایق اروپا گردیده. من مدت‌ها گرفتار این اندیشه بودم که آیا به راستی اروپاییان از خرد بیگانه‌اند یا این تعصب شرقیگری است که مرا به سوی چنین گمان می‌رانند... پس از کشاکش درازی میانه این اندیشه و آن اندیشه که شاید چهار سال مدت کشید سرانجام از راه دلیل‌هایی یقین کردم که به راستی خرد از اروپا رخت برسته و یکی از آن دلیل‌ها داستان رمان‌یابی اروپاییان است که بی‌شک با خرد سازش ندارد. این پیش‌گویی را هم کرده باشم که با همه‌ی لاف‌ها و ستایش‌ها که امروزه درباره‌ی رمان بر زبان‌هاست پس از دیری رمان نکوهیده‌ترین چیزی در نزد مردمان به ویژه مردمان شرق خواهد بود و شاید روزی برسد که کسانی به رمان سوزی برخیزند...^{۲۲}

با مباحث مطرح شده، در نزدیکی آشکارای کسروی با بسیاری از صاحب‌نظران امروز که با حساسیت به

رمان می‌نگرند و آن را موجد شیوع فساد و تباهی می‌پندارند، بحثی نیست اما نکته‌ی جالب این است که پیش‌گویی کسروی درباره‌ی آینده‌ی رمان، به کلی غلط از آب درآمد و رمان و داستان امروزه یکی از اصلی‌ترین و جدی‌ترین گونه‌های ادبیات جهان و نیز ایران است اما شگفت آن که پیشنهاد خانم دکتر سیاح درباره‌ی رمان پس از نزدیک به پنجاه سال به طوری جدی عملی شد!

خانم سیاح در پایان انتقاد به دیدگاه کسروی درباره‌ی رمان، ضمن رد برخی رمان‌های مهم و بی‌معنی که اخلاق مردم را مسموم می‌کند، به وزارت جلیله‌ی معارف ممیزی رمان را این گونه پیشنهاد می‌کند:

شاید مفید باشد که در آن وزارت جلیله کمیسیون مخصوصی تشکیل یابد و در انتخاب رمان‌های قابل ترجمه و قذفن کردن ترجمه‌ی رمان‌های مضره تصمیمات مقتضی اتخاذ شود...^{۲۳}

که البته نزدیک به پنجاه سال پس از مرگ وی پیشنهاد دکتر سیاح به طور بسیار جدی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پیگیری شد!

روش‌های دستوری - سرکوبی افزایش دهنده‌ی جرائم دختران

نقش مدارس را در این میان چه می‌دانید؟

شاید مهم‌ترین مکان آن جا باشد ولی آن جا هم به این دلیل که قسمت‌های آموزشی و تربیتی ما بسیار با سخت‌گیری برخورد می‌کنند و تمام صحبت‌هایشان با بچه‌ها فقط نصیحت و نهی است، کارآیی ندارد. مسئولان مدارس با بچه‌ها درد دل نمی‌کنند و به آن‌ها احترام نمی‌گذارند. من هرگز ندیده‌ام که یک مشاور مدرسه جلوی یک مراجعه‌کننده که مثلاً دختری ۱۴ ساله است بلند شود یا به او بگوید «دخترم». همیشه از موضع ریاست و مرنوسی و تحکم با بچه‌ها صحبت می‌کنند. البته مشاورینی هم هستند که نرمش دارند و با رأفت و محبت نسبت به بچه‌ها برخورد می‌کنند که تأثیر خوبی هم داشته است. ولی متأسفانه اکثریت متعلق به آن دسته است که خیلی سختگیرانه برخورد می‌کنند و همیشه به صورت دستوری با بچه‌ها صحبت می‌کنند و هیچ‌وقت با احترام مسائل را با آن‌ها مطرح نمی‌کنند. هیچ‌گاه برای بچه‌ها تشریح نمی‌کنند که ارزش‌های اسلامی ما چیست و به چه دلیل این‌ها ارزش محسوب می‌شوند تا بچه‌ها واقف بشوند. عفت و نجابت را هیچ‌گاه تحلیل نمی‌کنند فقط می‌گویند که باید عفیف و نجیب باشی. هیچ‌گاه برای بچه‌ها روشن نمی‌کنند که سرمایه یک دختر ایرانی همان عفت و نجابت است. وقتی برای بچه‌ها تحلیل کنند آن وقت یک ارزش برای آن‌ها به وجود می‌آید. در حالی که الان این مسائل تبدیل به ضدارزش شده است. وقتی که با بچه‌ها صحبت از حجاب می‌شود می‌گویند که این اجبار است و مرا به زور وادار به داشتن حجاب کرده‌اند. اما اگر همین امر حجاب به عنوان یک ارزش در سخنرانی‌های مدارس تحلیل شود آن وقت بچه می‌گویند که من صاحب ارزش هستم که حجاب دارم.

افتتاح کانون اصلاح و تربیت برای دختران می‌تواند از بروز چه مشکلاتی جلوگیری کند؟

متأسفانه این کار بیش‌تر نوعی مسکن است. تجربیاتی که ما داشتیم این است که وقتی بچه‌ها به آن جا می‌روند نه تنها بهتر نمی‌شوند بلکه چنداتفاق می‌افتد:

- ۱- همانند سازی می‌کنند. یعنی وقتی می‌بینند که دوستان و چند نفر دیگر هم همان کار آن‌ها را انجام داده‌اند قبح مسئله برایشان از بین می‌رود. پیش خود می‌گویند که من تنها نیستم که سرقت کرده‌ام یا جنایت کرده‌ام.
- ۲- تکنیک رایج می‌گیرند. مبادله‌ی شیوه می‌کنند و تمام راه‌های متفاوت را می‌آموزند. تبدیری که در برخی قسمت‌های کانون اصلاح و تربیت در مورد پسران به کار برده شده است ایجاد کارگاه‌هایی است که در آن فنی را بیاموزند یا این که به پسران آموزش بدهند که این‌ها تحصیل کرده و مدرکی بگیرند تا وقتی از کانون بیرون آمدند بتوانند با آن کار کنند. مثل سرمایه‌کساز، فرش بافی، نجاری، گلدوزی، قالی بافی و... البته این امر سرمایه و هزینه و متخصص می‌خواهد. تنها جمع کردن عده‌ای در آن جا و غذا

دادن به آن‌ها و این که اجازه ندهند که از آن جا خارج شوند باعث می‌شود که وقتی از کانون خارج شدند دوباره آن کار را تکرار کنند. من در کانون اصلاح و تربیت پسران شاهد کسانی بودم که چندین بار به آنجا آمده بودند. البته حضور و نگاه‌داری آن‌ها در کانون اصلاح و تربیت بهتر از سرگردانی در خیابان است چون حداقل از اعتیاد آن‌ها جلوگیری می‌شود و اگر هم متاد باشند مجبور هستند که در آن جا ترک کنند. در واقع اگر بخواهیم که بد و بدتر را مقایسه کنیم، کانون اصلاح و تربیت بد است اما اگر بخواهند در خیابان سرگردان باشند، بدتر است.

عامل بیکاری و نداشتن کارگاه موجب می‌شود که تأثیر دو عامل گفته شده در آن‌ها بیش‌تر شود. چون بچه نیاز به هیجان دارد. معلمین هم باید متخصص باشند. نحوه آموزش بسیار مهم است و این که برای این طبقه چه سیستم آموزشی باید پیاده شود.

- آیا ایجاد مراکزی مثل ریحانه^۷ می‌تواند مؤثر باشد؟

قطعاً، بزرگ‌ترین مشکل ما سرگردانی بچه‌ها در خیابان است. دولت و جناح‌ها آن قدر درگیر سیاست شده‌اند که وقت و فرصتی برای رسیدگی به این مشکلات ندارند. دولت پدر خانواده است. اگر پدر خانواده به وظایف خود توجه داشته باشد، اعضای خانواده در کمال خوشی و خوشبختی زندگی می‌کنند. اگر پدری نتواند به وظایفش عمل کند اوضاع خانه به هم می‌خورد. دولت هم مسئول یک مملکت است. مسئولین مملکت هم باید به این نابسامانی‌ها توجه کنند. آموزش و رسیدگی به مراکزی مثل ریحانه و کانون اصلاح و تربیت جزء وظایف دولت است، منتها الان دولت بیش‌تر درگیر چیزهای دیگری است.

- به نظر شما آیا مراکزی مثل ریحانه می‌تواند به عنوان پشتوانه‌ای برای بچه‌هایی باشد که از خانه فرار می‌کنند؟

خیر، ولی اگر بچه‌های ریحانه را به منزل خودش ترجیح بدهد. باز هم تقصیری ندارد. زیرا آن قدر در منزل خودش در تنگنا و فشار بوده که ریحانه را ترجیح می‌دهد. شما این بچه‌ها را اصلاً در هیچ کجا مقصر ندانید. همه این‌ها ناشی از رفتارهایی است که با این‌ها شده است. چون آن‌ها گناه دارند، معصوم هستند و خودشان نمی‌خواستند. هیچ کس جانی بالفطره به دنیا نیامده است. لومبروزو، روان‌شناس و جرم‌شناس ایتالیایی اعتقاد داشت که جانی، بالفطره است. این نظریه سال‌هاست که رد شده است. آنچه ما می‌گیریم از جامعه، پدر و مادر و مدرسه و محیط‌مان است. وقتی وارد آلودگی می‌شویم آن‌هایی که مستعدتر هستند و شرایط نامطلوب‌تری دارند جذب این محیط نامطلوب می‌شوند. بنابراین اگر بچه‌های ریحانه را به خانهاش ترجیح دهد هیچ تقصیری ندارد و این خانه است که از پای بست ویران است.

به عنوان نتیجه‌گیری و جمع‌بندی بحث، شما علل ازدیاد جرائم در دختران را در چه می‌دانید و چه کسانی را مسئول و مقصر می‌شناسید؟

من برای شما سه تا «میم» می‌گویم: میم مادر، میم مدرسه، میم محیط، این سه «میم» نقش بسیار اساسی و سازنده‌ای در شخصیت یک فرد دارند. معلم اول بچه‌ها مادر است و پدر. معلم دوم بچه‌ها مدرسه است. معلم سوم بچه‌ها که معلم واقعی و همیشگی آن‌ها می‌باشد هم سن و سال‌هایشان هستند. زیرا بچه‌ها نیاز دارند که در میان هم سن و سال‌هایشان پذیرفته شوند. یکی از دلایلی که دخترانی که فرار می‌کنند به دنبال کار هروئین و مواد مخدر و دیگر جرائم می‌روند این است که در محیط پذیرفته شوند. اگر دزدی نکنند یا معتاد نشوند یا مواد مخدر را جابه‌جا نکنند در گروه سنی و محیط خود پذیرفته نخواهند شد. مجبور هستند که این کار را بکنند. این معلم سوم یعنی گروه هم سن و سال‌ها به محیط جامعه و دوستان بر می‌گردد. محیط ما باید پالایش شود. این محیط باید سالم باشد تا بچه‌ها بتوانند در آن زندگی کنند. بنابراین خود بچه‌ها هیچ تقصیری ندارند، هرچه شده بلایی بوده که دیگران بر سر آن‌ها آورده‌اند و ما باید تمام تلاشمان را به کار بندیم که این محیط سالم‌تر و مفیدتر و پاک‌تر در سرنوشت آن‌ها باشد.

- با تشکر از این که وقت خود را در اختیار ما قرار دادید تا به مشکلات نوجوانان دقیق‌تر و علمی‌تر بپردازیم.

پانوش:

- ۱- به‌زکری اطفال و نوجوانان، دکتر هوشنگ شامبیانی، ص ۵۰.
- ۲- حقوق زندانیان و علم زندان‌ها، دکتر تاج زمان دانش، ص ۱۲۷.
- ۳- همان منبع - ص ۱۲۸.
- ۴- مطابق تبصره ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب شهریور ماه ۱۳۷۸ «به کلیه جرایم اشخاص بالغ کم‌تر از ۱۸ سال تمام نیز در دادگاه اطفال طبق مقررات عمومی رسیدگی می‌شود.» قبل از تصویب این قانون که در مهرماه ۱۳۷۸ لازم الاجرا شد، ارجاع پرونده‌های اطفال زیر ۱۸ سال به دادگاه اطفال منبای قانونی نداشت و بنا به عرف محاکم این عمل صورت می‌گرفت.
- ۵- در اجرای بند ح از ماده‌ی دو قانون «تبدیل شورای سرپرستی زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور به «سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور» و در راستای اصلاح و تربیت زندانیان با هدف پیشگیری از وقوع جرم از طریق حمایت مالی و معنوی از زندانیان آزاد شده واجد شرایط (که در آیین نامه مراکز مراقبت بعد از خروج مددجو نامیده می‌شوند) و فراهم نمودن زمینه مساعد جهت بازگشت آنان به یک زندگی سالم اجتماعی، اداره مراقبت بعد از خروج در مرکز هر استان و در صورت نیاز در شهرستان‌ها با تصویب ریاست سازمان تحت نظارت

قنادی تیفانی

با بیش از ۴۰ سال سابقه کار
مراسم عقد، عروسی و جشن تولد شما را بامتنوعترین شیرینی‌ها و
انواع کیکها در مدل‌های جدید جاودانه می‌سازد.
آدرس: خیابان بهبودی نبش نصرت
تلفن: ۶۰۳۳۸۱۶



چرم مغان آسیا

(برادران ابراهیمی)

تولید و عرضه کلنده شیکترین پوشاک چرم

کلی - جزلی - نقد - اقساط

«با چک - بدون چک»

فروشگاه شماره ۱: مهرآباد، ۲۰ متری توکلی، خ شهیدانصاری، تلفن: ۰۹۱۱۲۳۲۵-۱۳
فروشگاه شماره ۲: تهرانسر، بلوار اصلی، نبش نیلوفر، پاساژ صدف، تلفن: ۴۵۱۷۳۸۵
فروشگاه شماره ۳: مهرآباد، ۲۰ متری شمشیری، ایستگاه نوروزی، تلفن: ۶۶۲۹۳۱۵
«با ارائه این آگهی از تخفیف ویژه برخوردار شوید»

دکتر ابوالفضل زارعی

جراحی پلاستیک و زیبایی

بینی و صورت

گوش، گلو و گردن

۸۷۹۹۰۴۰ - ۸۷۹۱۳۲۲

خدمات موسیقی دانی جان

خرید، فروش و تعمیر

انواع سازهای سنتی و کلاسیک

نشانی: خیابان کاج، بالاتر از میدان گلها

تلفن: ۸۰۲۲۸۸۹

تولد دوباره و بازگشت به آغوش

خانواده با ترک اعتیاد

توسط پزشک بصورت سرپایی و با سالها تجربه

تلفن: ۲۰۹۴۳۶۴ تماس از ۴/۳۰ الی ۸/۳۰ عصرها



کارگاه

داستان

نویسی

آموزش داستان نویسی

تئوری داستان کوتاه

زبان و مکاتب آن در

فلسفه سرریزی

داستان‌های ایران و جهان

مدیر: شیوا ارسطویی

تلفن: ۶۳۳۲۲۴۰

اداره کل زندان‌های استان مربوطه ایجاد می‌گردد.
این آیین نامه مشتمل بر ۱۱ ماده و یک تبصره در مورخه
۱۳۷۸/۲/۱۳ به تصویب ریاست محترم قوه قضاییه رسید.
۶ - کلیه جرایم منکر محسوب می‌شوند و جرائمی تحت
عنوان جرایم منکرانی خاص نداریم. اما عرفا به جرائمی
اطلاق می‌شود که در اثر عدم رعایت شئونات اسلامی
حادث می‌گردند و شامل افعال و ترک افعالی است که در
قانون مجازات اسلامی جرم شناخته شده و برای آن
مجازات تعیین شده است. مثل بی‌حجابی و بدحجابی،
موسیقی مبتذل، برگزاری و شرکت در مجالس لهو و لعب -
عکس‌ها و فیلم‌های مستهجن، رابطه نامشروع، عمل منافی
عفت، شرب خمر...
۷ - خانه ریحانه نخستین مرکز فرهنگی - اجتماعی، رفاهی
و پژوهی دختران خیابانی است که با هدف حمایت مادی و
معنوی از این دختران به همت شرکت خدمات اجتماعی
تهران وابسته به حوزه معاونت امور اجتماعی شهرداری
تهران دایر خواهد شد.

منابع:

- ۱ - حقوق جزای عمومی - جلد دو دکتر هوشنگ شامیانی
- ۲ - حقوق کودک - شیرین عبادی
- ۳ - ماهنامه اصلاح و تربیت، شماره ۵۲ - شهریور ۷۸ -
«دادگاه اطفال»
- ۴ - مجموعه قوانین جزایی

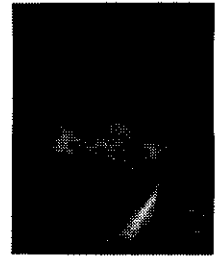
موی جدید چهره جدید

مقاوت با آنچه تاکنون دیده‌اید یا شنیده‌اید
برای اولین بار در ایران قرمیم مو به روش
Secret Hair

و ترمیم ابرو و از بین بردن موهای زائد
و کریم چهره بدون عوارض جانبی

۲۲۷۸۸۳۹ - ۲۲۵۲۷۸۳

۰۹۱۱۲۲۳۵۳۳ - ۰۹۱۱۲۰۱۲۱۶۶



زهره عالی‌پور: اشتغال...

با عرصه‌ی انتخاباتی جای این نکته خالی است که زنان اولین قدم‌ها برای تثبیت جایگاهشان در جامعه اسلامی را باید خودشان بردارند یعنی باید اثبات کنند هستند، حضور دارند، همان طور که در صحنه‌های اجتماعی همیشه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نشان دادند در عرصه انقلاب، در عرصه جنگ تحمیلی. من فکر می‌کنم عرصه‌های انتخاباتی عرصه‌هایی است که زنان می‌توانند جایگاه سیاسی خودشان را تثبیت کنند و این امر در ارتقاء وضعیت زنان در سطح عمومی جامعه بسیار موثر است و توصیه‌ام این است که زنان به جد و به صورت بسیار فعال در انتخابات شرکت کنند.

آمار تعاونی‌های زنان از ابتدا تا پایان

۷۸/۶/۳۱ (اعضای درصد به بالا)

نام استان	تعداد تعاونی	کل اعضا	اعضای زن	کل اشتغال
آذربایجان شرقی	۱۸۹	۲۵۱۱۸	۲۱۹۰۸	۳۶۹۰
آذربایجان غربی	۲۰۳	۴۰۷۰۱	۳۳۹۰۷	۳۹۶۰
اردبیل	۱۲۵	۹۹۵۳	۸۶۲۴	۱۱۵۵
اصفهان	۲۶۰	۵۰۶۰۷	۳۸۶۱۷	۱۰۰۶۱
ایلام	۹۱	۲۶۸۲	۲۰۹۶	۲۴۸۵
بوشهر	۷۷	۳۴۸۹	۳۲۸۳	۲۶۹۹
تهران	۳۸۴	۳۳۳۸۸	۲۸۰۰۵	۴۳۹۰
چهارمحال و بختیاری	۱۱۷	۱۵۹۲۵	۱۲۸۶۳	۱۲۱۹۰
خراسان	۲۶۳	۲۳۲۴۶	۲۰۷۳۲	۴۹۹۲
خوزستان	۲۱۱	۱۵۴۲۵	۱۴۵۲۸	۲۶۶۵
زنجان	۶۰	۱۹۱۵۰	۱۲۹۲۳	۲۱۲۶
سمنان	۱۶۸	۲۲۰۳۸	۱۶۲۸۴	۱۰۲۱۸
سیستان و بلوچستان	۱۱۹	۴۰۲۹	۳۵۶۱	۳۵۵۷
فارس	۲۸۹	۳۸۶۵۳	۳۵۰۷۶	۲۶۳۳۳
قزوین	۵۶	۱۵۴۱۶	۹۹۲۹	۲۱۵
قم	۱۲	۸۸۵	۷۰۷	۳۰۴
کردستان	۱۴۳	۳۲۱۳۱	۲۸۴۰۵	۱۴۰۴۲
کرمان	۶۵۲	۴۶۳۱۷	۴۴۳۸۳	۷۲۵۸
کرمانشاه	۵۰۸	۴۰۷۵۵	۳۷۹۳۴	۸۶۷۱
کهگیلویه و بویراحمد	۶۶	۶۱۴۱	۵۸۸۸	۱۴۵۲
گیلان	۱۷۵	۱۵۷۶۵	۱۳۷۲۸	۴۰۰۱
گلستان	۱۱۶	۳۶۸۵	۳۳۰۵	۱۸۵۴
لرستان	۲۱۲	۲۱۸۶۹	۲۱۱۶۵	۶۸۳۸
مازندران	۳۷۲	۱۵۸۱۶	۱۳۳۲۱	۸۳۹۲
مرکزی	۱۸۳	۱۴۲۲۹	۱۳۰۹۱	۲۱۰۰
هرمزگان	۱۷۵	۷۰۴۶	۶۷۲۹	۱۳۲۱
همدان	۹۲	۱۸۰۲۷	۱۲۸۶۸	۳۹۴۹
یزد	۲۹۶	۱۶۲۶۰	۱۰۹۲۲	۲۵۱۰
نراقستانی	۲	۱۶۷	۱۰۰	۴۷
جمع	۵۸۱۶	۵۶۱۱۵۳	۴۷۹۹۴۴	۱۵۵۷۰۷

گذاری بر گذران علمی...

پانوشت:

۱. فاطمه سیاح، مقام سنت در تاریخ ادبیات، مجله‌ی ایران امروز، سال دوم، شماره‌ی ۹ و ۱۰، آذرماه ۱۳۱۹، به نقل از محمدگلین، نقد و سیاحت ص ۲۱۷ تا ۳۳۱، انتشارات توس، ۱۳۵۲.

۲. همان.

۳. همان.

۴. فاطمه سیاح، ادبیات معاصر ایران، مجله‌ی پیام نو، سال اول، شماره‌ی ۱، مرداد ۱۳۲۲، به نقل از محمدگلین، نقد و سیاحت، ص ۲۵۷.

۵. نک به پانوشت شماره‌ی ۱، ص ۲۲۹.

۶. نک به پانوشت شماره‌ی ۴، ص ۲۵۸.

۷. همان ص ۲۶۳.

۸. فاطمه سیاح، وظیفه‌ی انتقاد در ادبیات، نشره‌ی نخستین کنگره‌ی نویسندگان ایران، تیرماه ۱۳۳۵، ص ۲۲۳.

۹. همان.

۱۰. همان ص ۲۲۹.

۱۱. همان ص ۲۲۸.

۱۲. همان.

۱۳. همان ص ۲۳۱.

۱۴. احمد کسروی، مادران و خواهران ما (۵)، نشره‌ی پیمان، سال ۱۳۱۲، شماره‌ی ششم.

۱۵. احمد کسروی، تلخیصی از: رمان (۱) ص ۵ تا ص ۱۲، رمان (۲) ص ۵ تا ص ۱۳، نشره‌ی پیمان، سال ۱۳۱۲، شماره یکم، سال یکم.

۱۶. فاطمه سیاح، کیفیت رمان، روزنامه‌ی ایران، شماره‌های ۴۳۰۰ و ۴۳۰۱، بهمن ماه ۱۳۱۲، به نقل از محمد گلین، نقد و سیاحت، ص ۲۲۵ تا ۲۵۳.

۱۷. همان.

۱۸. همان.

۱۹. احمد کسروی، گفت و گو با خانم سیاح (شماره‌ی ۱)، از ص ۱۸ تا ۲۲ (شماره‌ی ۲)، از ص ۱۸ تا ۲۲ (شماره‌ی ۳)، از ص ۱۷ تا ۲۰ (پیمان، شماره‌ی هفتم، هشتم و نهم سال یکم، ۱۳۱۲).

۲۰. همان.

۲۱. همان.

۲۲. همان.

۲۳. ر.ک به پانوشت شماره‌ی ۱۶

سیانورها علاوه بر آن که در روی مرکز تنفس اثر می‌گذارند در نقاط مختلف و حساس بدن نیز اثر می‌گذارند.

پانوشت:

۱ - وجود مولیدن در خاک موجب تکثر میکروارگانیسم‌هایی می‌شود که مانع تبدیل نیترات به نیتريت می‌شوند.

آلودگی و خطر سرطان

تشکیل می‌داد. بعدها معلوم شد یک کارخانه که فضولات آن محتوی جیوه بوده و آن را به رودخانه می‌ریخته باعث این مسمومیت گردیده است. زیرا املاح جیوه حتی اگر به مقدار کم وارد بدن ماهی‌ها و صدف‌ها شود به طور بیولوژیکی در بدن آن‌ها متمرکز شده و تلفیظ می‌شود. عمده‌ای از نوزادان که با بیماری متولد شده بودند مادران آن‌ها به مقدار زیادی از ماهی آلوده تغذیه کرده بودند.

آرسنیک

برای نخستین بار در جنگ جهانی دوم بود که کارشناسان و متخصصین بهداشتی به وجود خطر آرسنیک پی بردند و آن هم هنگامی بود که آلمان‌ها علیه انگلستان در بیابان این کشور از آرسنیک استفاده کردند. در بدن انسان آرسنیک متعدد و مؤثری وجود دارد که فلزات سنگین از جمله «آرسنیک» می‌تواند آن‌ها را فلج نماید و از کار بیندازد.

سیانورها

سیانورها وقتی در معرض هوا قرار گیرند به علت این که مقداری گاز کربنیک در فضا وجود دارد تبدیل به اسید سیانیدریک می‌شوند. بنابراین اثر اسیدسیانیدریک و سیانورها مشابه هستند.

اسید سیانیدریک و سیانوزن‌ها در کشاورزی، صنعت و جنگ‌ها موارد استعمال دارند. از زمان‌های قدیم در کشاورزی برای از بین بردن آفات نباتی به کار برده می‌شود. در استخراج فلزاتی چون طلا و نقره مورد استفاده دارد همچنین در جنگ‌ها و استفاده از گازهای اشک‌آور کار برد دارد.

ترکیبات سیانور در مواد غذایی

اسید سیانیدریک می‌تواند مسمومیت‌های غذایی ایجاد کند. اسیدسیانیدریک در بعضی از گیاهان غیربومی مانند لوبیاه و باقلا وجود دارد. با ورود مواد غذایی فوق به معده تحت تأثیر شیره‌های هضمی اسید سیانیدریک آزاد می‌شود و موجب مرگ انسان می‌شود. بعضی از انواع این لوبیاه‌ها مانند لوبیای کاپ حتی بعد از پخته شدن سیانیدریک آن‌ها آزاد می‌شود.

در هر یک کیلوگرم محصول لوبیای یاد شده سه گرم اسید سیانیدریک ایجاد می‌شود. این نوع گیاهان تاکنون موجب مسمومیت‌های دسته جمعی و تلفات انسانی بسیاری شده‌اند. البته در گیاهان دیگری چون دانه کنان، کورچک، بعضی از انواع قارچ‌ها، هسته‌ی هلو، زردآلو، هسته‌ی آلو، هسته‌ی گوجه، هسته‌ی گیلان و بادام تلخ اسید سیانیدریک وجود دارد، جالب است که بنابیند فقط ۱۰ عدد بادام تلخ می‌تواند یک طفل شش یا هفت ساله را مسموم و از پای درآورد.

اسید سیانیدریک و سیانورها از خطرناک‌ترین سموم در دنیا به شمار می‌روند و دوز زیاد آن منجر به مرگ آنی می‌شود.